

درباره فیلم «بدون قرار قبلی» به کارگردانی بهروز شعبی که می‌توان این روزها آن را بر پرده سینما دید

بهروز؛ بهتر از دیروز

محمدناصر حق خواه

یک فیلم کم‌دی موفق و در چارچوب قواعد اصلی کم‌دی، مسائل مهمی را به بحث گذاشت. مثلاً فیلم موفق‌تری مثل «لیلی با من است» یا «اخراجی‌ها» با وجود کم‌دی بودن از خیلی فیلم‌های مشابهشان که می‌خواستند با زبان ثقیل و پیچیده یا به صورت مستقیم و بدون قصه گفتن، چیزی را درباره دفاع مقدس تعریف کنند، مهم‌تر و البته که تأثیرگذارترند. چیزی که بهروز شعبی خوب بلد است، همین قرار گرفتن در چارچوب ژانر است؛ همان اتفاقی که باعث می‌شود او را فرزند سینما بخوانیم. شعبی پس از سال‌ها دستگیری و بازی و نوشتن و ساختن در سینمای دانده که پیش از هر چیز باید تماشاچی را با قدرت سینما به دست بیاورد و بعد هر آنچه را می‌خواهد بگوید، به او منتقل کند. مثلاً در «دهلیز» یا «دارکوب» برای پرداختن به دو معضل اجتماعی یعنی قتل و اعتیاد و تبعات آن مثل قصاص یا بخشش و راه‌های نیافتن از اعتیاد، پیش از هر بیانیه اجتماعی دادن، قصه درست و تمیز و سرراست کار خود را تعریف می‌کند و در کنارش آنچه را هم که می‌خواهد به تماشاچی منتقل شود، در نظر دارد. او وقتی هم به تاریخ معاصر ایران می‌پردازد، به جای ردیف کردن ساعت‌ها شعار درباره موضوع‌هایی انتزاعی، اول به صورت عینی و در قالب یک تریلر سیاسی پرهیجان و قصه‌گو قلاب‌جذب را به نگاه تماشاچی می‌اندازد و سپس ضربه‌ای را که باید، چه از نظر حسی و چه از منظر موضوعی و مضمونی، به او می‌زند. اصولاً تا قصه تعریف نکنیم و تماشاچی جذب آنچه می‌گوییم نشود، صحبت از سینمای معناگرا و معنوی هم بی‌فایده است. سینما با تریبون سخنرانی و پند و موعظه فرق دارد و ابتدا باید قواعد آن را رعایت کرد تا او هم به تو و حرف تو احترام بگذارد؛ کاری که تاکنون بهروز شعبی خوب انجام داده و هر وقت با هر درون‌مایه و مضمونی به سراغ سینما رفته، پیش از هر چیز به خود سینما ابراز ارادت کرده است.

قرار گرفته و هم سریال عامه‌پسند و فیلم پرمخاطب داشته است. اما در هیچ کدام از این طیف‌ها قرار نمی‌گیرد. وجه تفاوت او با دیگران در این است که به گفته سینمایی‌ها او فرزند سینماست. یعنی با وجود اعتقادات خاص خودش، با همه افراد در سینما کار می‌کند و به اصطلاح «همه تماس تلفنی او را پاسخ می‌دهند». با همه نوع آدمی در سینما از هر صنف و عقیده‌ای کار کرده و می‌کند و معمولاً در هیچ حاشیه پررنگی نقش فعال و میان‌دار ندارد؛ کم‌مصاحبه می‌کند و محترم و متین درباره هر موضوع صحبت می‌کند؛ خارج از حوزه سینما اظهار نظر عجیبی ندارد، اما در فیلم‌هایش درباره خیلی چیزها بحث می‌کند. او حالا که فیلمی با درون‌مایه مذهبی و درباره اعتقادات ما ایرانی‌ها در تلفیق با حس نوستالژی و وطن‌دوستی ساخته، اصلاً به دام احساسات زدگی و معنازدگی نیفتاده است. درباره این شکل از سینما اولین نکته‌ای که مهم است به آن اشاره کنیم، این است که ما اصولاً چیزی به اسم سینمای معنوی یا معناگرا در صورت بندگی ژانرهای سینمایی نداریم. فیلم‌هایی که به مسائل مهمی مانند دین و بزرگان دین، اعتقادات و اخلاقیات، فلسفه مرگ و زندگی و از این دست مسائل می‌پردازند، هر کدام باید در یک ژانر خاص ساخته شوند که در آن ژانر با حفظ قواعد و قوانین ژانر از یک مسئله خاص هم حرف زده شود. اگر به سینمای خودمان هم نگاه کنیم، فیلم‌های مهم و موفق سینمای ما که به این گونه مسائل می‌پردازند، پیش از هر چیز در ژانر خود موفق ساخته شده‌اند. مثلاً «روز دهم» که درباره وقایع عاشورا است، پیش از هر چیز یک فیلم تاریخی با ایده سفر قهرمان است که در آن ماذره‌ذره با قیام امام حسین (ع) هم‌سوی شویم و با مفاهمیم آن ارتباط می‌گیریم. اما در همین موضوع قیام عاشورا فیلم‌های گوناگونی ساخته شده که هیچ وقت مخاطب درستی پیدا نکرده است؛ چون قصه نمی‌گوید. ژانر آن قدر مهم است که حتی می‌توان با ساخت

فیلم «بدون قرار قبلی» دو هفته‌ای است که در سینماهای سراسر کشور روی پرده رفته است؛ فیلمی که افتتاحیه‌اش ۱۸ خرداد در مشهد مقدس برگزار شد و به همین بهانه جمع زیادی از هنرمندان سینمایی را به مشهد و حرم امام رضا (ع) کشاند. بی‌توضیح اضافه معلوم است که این فیلم به نوعی به امام رضا (ع) ربط دارد. «بدون قرار قبلی» محصول سال ۱۴۰۰ به کارگردانی بهروز شعبی و نویسندگی فرهاد توحیدی و مهدی تراب‌بیگی است که محمود بابایی آن را تهیه کرده است. فیلم‌نامه فیلم سینمایی «بدون قرار قبلی» با الهام از یکی از داستان‌های مصطفی مستور، نویسنده و مترجم ایرانی، نوشته شده است. شخصیت اصلی فیلم دختری به نام یاسمن است که پس از سال‌ها و به علت مرگ پدرش به ایران برمی‌گردد. پسر یاسمن مبتلا به اوتیسم است. و همین موضوع نیز این سفر را برای او سخت کرده است. یاسمن پدرش را خوب نمی‌شناخته و از میراثی که برای او باقی گذاشته، حسابی غافل‌گیر و متعجب شده است. اما مهم‌ترین نکاتی که درباره این فیلم وجود دارد، یکی حضور بهروز شعبی در مقام کارگردان است و دیگری نوع ارتباط گرفتن فیلمی با موضوع معنوی و خاص با مخاطب است که ممکن بود فیلمی شعاری و بی‌خاصیت باشد که فقط حرف مهمی دارد. اما شعبی به خوبی فیلم را از این آسیب‌نجات داده است. کمتر هنرمندی در سینمای ما می‌تواند با بهروز شعبی قیاس کرد. نه از این جهت که شکل هنری که شعبی ارائه می‌دهد، آوانگارد و ساختارشکن یا مورد توجه منتقدان و تماشاچیان حرفه‌ای باشد. او معمولاً فیلم جشنواره‌پسند، مخصوصاً خارجی، نمی‌سازد. از سوی دیگر از این جهت که در به دست آوردن اقبال عمومی و جذب بدنه سینما از هم‌سن و سال‌های هم‌رده‌اش موفق‌تر شده باشد هم برتری خاصی ندارد و رکورد فروش هم در کارنامه‌اش نیست. او البته که هم سیم‌رغ فجر دارد و بارها مورد توجه جشنواره‌ها

